

مروری بر فراز و فرود انقلاب مشروطیت ایران

(۱۲۸۴-۱۲۹۳ ش)

شهناز یزدان‌پناه

Shyazdan69@gmail.com

مقدمه

بعد از انقلاب مشروطیت کشور گرفتار آشوب و هرج و مرج شد و بیش از یک دهه ناامنی و اغتشاش سراسر کشور را دربر گرفت. جنگ قدرت و اختلافات عقیدتی میان پیشروان نهضت مانعی جدی برای رسیدن به تسامح و تعامل گروه‌های مختلف بود. پیشروان نهضت نتوانستند - یا نخواستند - در عقاید و باورهای خود تعدیلی ایجاد کنند و همگام با یکدیگر جنبش را به پیش ببرند. هر یک از این گروه‌ها می‌خواستند هر چه زودتر عقاید و نظرات خود را در جامعه عملی کنند به ویژه اصلاح‌طلبان غربگرا که نتوانستند وضعیت موجود را درک کنند. آنها از تحولات و اصولی سخن می‌گفتند که اکثریت مردم با آن بیگانه بودند. در حالی که نمی‌اندیشیدند آیا جامعه مستعد چنین دگرگونی است؟

هدف تجددخواهان در الگوسازی از غرب پیشرفت‌های صنعتی و علمی آنها بود. تجددخواهان خواستار ایجاد مدارس در زمینه‌های مختلف علمی و توسعه تولیدات صنعتی با ایجاد کارخانه و ساختن راه‌آهن و غیره بودند. در این میان گروهی هم بودند که پیشرفت‌های علمی و صنعتی را همراه با الگوسازی از سبک و سیاق زندگی غربیان می‌خواستند.

تا قبل از پیروزی انقلاب مشروطه و تاسیس مجلس شورای ملی نخبگان سیاسی و سایر اصلاح‌طلبان، سوای عقاید و باورهای متفاوت، هم‌صدا با یکدیگر برای از میان بردن استبداد و برقراری عدالت کوشیدند و توانستند با حمایت گسترده توده‌های مردم نهضت را به پیش برند و شاه را به قبول مشروطه وادارند.

اما بعد از تاسیس مجلس به علت باورها و دیدگاه‌های متفاوت میان نخبگان این نهضت خام و نارس باقی ماند. اکثریت مردمی که برای برقراری عدالت و از میان بردن ظلم تلاش کرده بودند اکنون دیگر تحمل عقاید دگراندیشان را نداشتند. در کمتر از یک دهه مجلس شورای ملی چند بار تعطیل شد. در مجلس دوم نیز تفرقه و دو دستگی نمایندگان باعث ایجاد شکافی عمیق‌تر میان گروه‌های مختلف شد. این اختلافات که ریشه در عقاید نخبگان سیاسی دوره قاجار داشت بزرگترین جالش دوره مشروطیت بود.

درباره انگیزه و علل و چگونگی این انقلاب کتابها و مقالات بسیاری نوشته شده است. اکثر این کتابها یکی از علل خیزش توده‌های مردم را ظلم و ستمی دانستند که از سوی حکومت بر مردم تحمیل می‌شد. آنها برای از میان بردن ظلم و برقراری عدالت بپاخواستند و خواستار ایجاد عدالت‌خانه شدند. کوتاه مدتی بعد از شروع

جنبش لفظ مشروطه و قانونمندی کشور بر سر زبانها افتاد و مردم خواهان برقراری مشروطه شدند. در جامعه‌ای با بافت سنتی که بیش از ۹۷٪ مردم آن بی‌سواد بودند و بی‌خبر و ناآگاه از تحولات جهان روزگار را سپری می‌کردند چگونه در مدت کمتر از یک‌سال مشروطه‌خواه شدند؟ چه عواملی سبب شد اعتراض مردمی علیه ظلم و ستم تبدیل به انقلابی شود که ساختار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشور را دگرگون کند؟ در این پژوهش سعی بر آن است پاسخی مستدل برای سوالات مطرح شده بیابیم و علل اصلی و انگیزه واقعی خیزش توده‌های مردم را مورد بحث و نقد قرار دهیم.

زمینه‌های بیداری مردم قبل از انقلاب مشروطه

سوادآموزی و گسترش معارف

قبل از انقلاب مشروطه تقریباً ۹۷٪ جمعیت ایران بی‌سواد بودند. اولین کسی که از خاندان شاهی نسبت به بی‌سوادی توده‌های مردم عکس‌العمل نشان داد عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه بود. او ریشه عقب ماندگی ایران را در جهل و ناآگاهی مردم می‌دانست. او در جمله‌ای معروف که به ژوبر کاردار سفارت فرانسه گفته دلتنگی و نگرانی خود را از بی‌سوادی گسترده مردم بیان کرده است. او به ژوبر می‌گوید علت پیشرفت و ترقی شما چیست؟ چرا شما تا این اندازه به تمدن نزدیک شده‌اید ولی ما هنوز کشوری عقب‌افتاده هستیم. شما هنر فرمانروایی و هنر کشورگشایی و هنر فعلیت بخشی به تمام توانایی‌های انسان را می‌دانید در حالی که به نظر میرسد ما محکوم به زندگی در جهل و بی‌خبری هستیم^۱ چنین تفکری عباس میرزا را بر آن داشت تا برای از میان بردن بی‌سوادی در ایران بکوشد. اولین اقدام او فرستادن جوانانی برای تحصیل به اروپا بود. اما جنگ‌های متوالی میان ایران و روسیه تزاری از یک سو و عمر کوتاه عباس میرزا از سوی دیگر به او اجازه نداد بتواند در این راه گامهای موثری بردارد.

در زمان محمد شاه فرزند عباس میرزا و نوه فتحعلیشاه میسیونرهای مذهبی با اجازه شاه در ایران مدارس تاسیس کردند. از زمان ناصرالدین شاه ورود دانش‌آموزان مسلمان به مدارس میسیونری تاحدی آزاد شد. دانش‌آموزان ایرانی که تقریباً تمام آنها از طبقات رجال و اعیان بودند به این مدارس راه یافتند و به تدریج با افکار و عقاید و پیشرفت‌های اروپائیان آشنا شدند.

در زمان ناصرالدین شاه امیرکبیر با تاسیس دارالفنون گامی موثر برای سوادآموزی و تحصیل جوانان برداشت. ولی شاه و اکثر درباریان مخالف هر گونه آگاهی بخشیدن به جوانان بودند. چنانکه حکایت شده روزی ناصرالدین شاه به مدرسه دارالفنون رفت و وقتی از شاگردان سوالاتی پرسید و آنها به راحتی آن را پاسخ دادند شاه با خشم و ناراحتی مدرسه را ترک کرد و وقتی علت را از او پرسیدند با تغییر به وزیرش گفت «این چه

۱- رینگر. آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، مقدمه

دکانی است که باز کرده‌اید. اگر مردم بفهمند بلجیک چه جایی است، بعدها چه کسی به من و تو سواری می‌دهد و مرا شاه و تو را وزیر می‌کند^۲»

یکی دیگر از کسانی که بهبود جامعه را در علم‌آموزی جوانان می‌دانست مستشارالدوله بود. اما او نیز نتوانست برای گسترش معارف گامی جدی بردارد. او راهکار مشکلات ایران را در آزادی قلم و گسترش معارف و تاسیس مدارس می‌دانست.

با روی کار آمدن مظفرالدین شاه امین‌الدوله به وزارت رسید. او مردی روشنفکر و ترقی‌خواه بود که می‌گفت تا ملت نداند چه می‌خواهد و چه کاری باید انجام دهد روی سعادت را نخواهد دید، زیرا از جاهل نادان غیر از جهل و نادانی چیزی تراوش نمی‌کند^۳ او از جمله کسانی بود که اعتقاد داشت باید اول مردم را آگاه کرد. او چاره این کار را در گسترش معارف و تاسیس مدارس به سبک جدید می‌دانست که در آن دانش‌آموختگان به آموختن سایر علوم غیر از علوم شرعی بپردازند. او از روشنفکران می‌خواست تمام توجه خود را به تاسیس مدارس و گسترش آن متمرکز کنند. و شاه را به تاسیس و گسترش مدارس و آزادی مطبوعات تشویق می‌کرد.^۴

برخی از رجال و روحانیان با اندیشه‌ها و کارهای امین‌الدوله مخالف بودند. آنها می‌گفتند تاسیس مدارس به سبک جدید مخالف شرع و باعث ترویج و تبلیغ فساد در جامعه است.^۵ سرانجام با حمایت گروهی از رجال و برخی از روحانیون و تهدیدات روسیه که به گفته دولت‌آبادی از بیداری مردم هراسناک بود امین‌الدوله از کار برکنار و به اتهام بابی‌گری تبعید شد.^۶

در آن زمان برخی از روحانیان این مدارس را برای تربیت جوانان مناسب می‌دیدند. یکی از این روحانیان سید محمد طباطبایی بود. او برای تاسیس مدارس و گسترش معارف بسیار کوشید حتی در عزل امین‌السلطان که مخالف پیشرفت معارف بود نقش مهمی ایفا کرد. او معتقد بود تا ملت عالم نشوند پی به حقوق خود نخواهند برد اما اگر ملت آگاه باشند هرگز زیر بار ظلم و جور نخواهند رفت. در آن زمان است که کارها به دست افراد باکفایت سپرده می‌شود و ملت حقوق دولت بر خود و حقوق خود بر دولت را خواهند دانست و از حقوق ملی خود دفاع خواهد کرد. او برای تاسیس و گسترش مدارس و تحصیل و آگاه کردن مردم بسیار کوشید.

۲- راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج دوم، ص ۱۵۸

۳- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج اول، ص ۱۸۲

۴- همان، ص ۱۸۴

۵- همان، ص ۲۱۰

۶- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۳۴۷

در واقع می‌توان گفت پیشگامان انقلاب مشروطه از میان قشر تحصیل کرده که در آن زمان علما و روشنفکران بودند، بپاخاستند و این جنبش را رهبری کردند، ولی هر یک با نگرش و دیدگاه خاص خود. جوانانی که برای تحصیل به خارج رفته بودند زمانی که به ایران باز می‌گشتند خواستار اصلاحاتی همانند کشورهای اروپایی بودند.

مجلات و کتابهای فارسی

مجلات و کتابها و روزنامه‌های فارسی که در استانبول، مصر، هندوستان و قفقاز به چاپ می‌رسید و مخفیانه وارد ایران می‌شد به همراه روزنامه‌های چاپ ایران در بیداری افکار بسیار موثر بود. روزنامه‌هایی مانند قانون، ثریا، حبل‌المتین و ... کتاب‌هایی مانند سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ و طالبوف و غیره. این کتابها و روزنامه‌ها که در محافل آزادیخواهان خوانده می‌شد خشم و هیجان آنها را برانگیخت. ناظم‌الاسلام کرمانی از تاثیر این کتابها بر آزادیخواهان حکایات بسیاری نقل می‌کند. او درباره سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ می‌گوید بعد از خواندن قسمت‌هایی از این کتاب برخی به گریه می‌افتادند و برخی دیگر بیهوش می‌شدند. ابراهیم بیگ در این کتاب از پریشانی، سرگردانی، بیکاری و گرسنگی و فقر جامعه آن روز قاجار سخن گفته است. او از آوارگی ایرانیانی که در شهرهای قفقاز و عشق آباد و غیره سرگردانند و برای گذران زندگی تن به هر ذلتی می‌دهند سخت پریشان است. او علت مهاجرت‌های بی‌رویه ایرانیان به کشورهای دیگر را در عدم امنیت، نبود کار، فقر و گرسنگی و ظلم و تعدی دولت‌مردان و رونق بازار تهمت و افترا می‌بیند^۷ به گفته کسروی ارزش و اهمیت این کتابها را کسانی می‌دانند که آن روزها آنها را خوانده‌اند و تکانی را که در خواننده پدید آورده است به یاد می‌آورند^۸.

تشکیل انجمن‌های مخفی

ناصرالدین شاه مدت پنجاه سال با استبداد کامل حکومت کرد. در زمان او هر اندیشه‌ای که حاکی از آزادی و عدالت‌خواهی بود سرکوب شد. بعد از روی کار آمدن مظفرالدین شاه که مردی آرام و بیمار بود از شدت استبداد کاسته شد و اندیشه آزادی که در دهه‌های پایانی حکومت ناصرالدین شاه در میان آزادیخواهان رواج یافته بود علنی شد. این گروه‌ها برای ترویج عقاید خود در میان مردم به فعالیت پرداختند. آنها از عدم رضایت توده‌ها که از ظلم و ستم به ستوه آمده بودند استفاده کردند و آنها را به قیام علیه استبداد تشویق کردند. دولت‌آبادی می‌گوید بعد از مرگ ناصرالدین شاه آزادیخواهان اوضاع را برای بیان عقاید خود مساعد دیدند و خواهان تغییر و تحول در وضعیت موجود شدند. آنها تصور می‌کردند با وجود چند نفر که از خواب غفلت بیدار شدند و آگاهی کسب کردند می‌توان یک ملت خواب زده را بیدار کرد. غافل از آن که در سرمای زمستان می‌توان یک حجره کوچک را گرم کرد ولی نمی‌توان هوای دشت را تغییر داد. ملتی که از هر صد نفر یک نفر هم سواد ندارد، ملتی که از علوم عصر خود کاملاً بی‌خبر و ناآگاه است چگونه می‌تواند مفهوم ترقی و پیشرفت

۷- مراغه‌ای، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، ص ۴۳

۸- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۳

را درک کند و از عزل و نصب این و آن بهره‌ای فوری و سودمند ببرد.^۹ اما گروهی از آزادیخواهان تصور می‌کردند می‌توانند ملت را با خود همراه کنند.

اولین اقدام آزادیخواهان تشکیل انجمن‌های مخفی بود. این انجمن‌ها در پیروزی انقلاب مشروطه بسیار تاثیرگذار بودند.^{۱۰} هدف آنها سرنگونی حکومت استبدادی بود. اسماعیل راین در کتاب خود از کمیته‌ای بی‌نام و نشان و مخفی سخن می‌گوید که در سال ۱۲۷۸-۱۲۸۰ش در تهران تشکیل می‌شد.^{۱۱} ملک‌المتکلمین و میرزا طاهر تنکابنی از سران آزادیخواه عضو این کمیته بودند. پس از دو سال این کمیته تعطیل شد.

انجمن دیگری در سال ۱۲۸۲ش تشکیل شد. اعضای این انجمن شصت نفر بودند که در میان آنها روحانیون و بازرگانان و اصناف و کارمندان ادارات و دو نفر زرتشتی و سران ایلات شرکت داشتند. در آن زمان فعالیت این گروه‌ها گسترش افکار آزادیخواهی و مبارزه با ظلم بود. در زمان استبداد آزادیخواهان و روشنفکران را بی‌دین و بابی می‌خواندند و این‌گونه افراد را مهدور الدم می‌نامیدند.^{۱۲} به همین سبب این گروه‌ها برای جلوگیری از تهمت و افترای اعلام کرده بودند که فعالیت‌شان تنها در چهارچوب مقررات و قوانین اسلام است.^{۱۳}

در سال ۱۲۸۳ش انجمن دیگری تحت نظارت مستقیم سید محمد طباطبایی تشکیل شد. او از ناظم‌الاسلام کرمانی خواست مدیریت این انجمن را برعهده گیرد.^{۱۴} در جلسات این انجمن دربارهٔ چگونگی مبارزه با استبداد و بیدار کردن مردم و ترویج افکار آزادیخواهی دو دیدگاه متفاوت وجود داشت. گروهی معتقد بودند باید در ابتدا مردم را آگاه کرد. آنها علم و آگاهی را مقدمه‌ای برای بیداری ملت می‌دانستند. گروه دیگر می‌گفتند تا استبداد حاکم است ملت نمی‌تواند عالم و آگاه شود اما زمانی که استبداد از میان برود و مشروطه برقرار شود مجلس می‌تواند تاسیس مدارس و تعلیم کودکان و جوانان را بر اساس قانون اجباری کند. در این صورت دیگر کسی نمی‌تواند با آن قانون مخالفت کند. در آن زمان است که می‌توانیم ملتی آگاه و عالم تربیت کنیم.^{۱۵} آنها با یکدیگر قرار گذاشته بودند از لفظ مشروطه در میان مردم سخن نگویند زیرا توده‌های مردم از مفهوم این کلمات آگاه نبودند و ممکن بود برای اعضای انجمن خطر جانی به همراه داشته باشد.^{۱۶}

بعد از تشکیل جلسات متعدد اعضای انجمن قسم خوردند در بیداری و آگاهی مردم و رفع ستم تا آخرین نفس مبارزه کنند. سید محمد طباطبایی از وعاظ خواست در منابر از ستم و استبداد سخن بگویند و در آگاهی

۹- دولت آبادی، حیات یحیی، ج اول، ص ۱۷۷

۱۰- راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج دوم، ص ۱۷۰

۱۱- همان، ص ۲۴۰

۱۲- همان، ص ۲۳۹

۱۳- راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج دوم، ص ۲۳۹

۱۴- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۹۸

۱۵- همان، ص ۲۳۵

۱۶- همان، ص ۲۳۵

مردم بکوشند. او می‌گفت ما اجرای قانون اسلام و اصلاح اداره دولت را می‌خواهیم. مقصود ما رفع ظلم و استبداد است خواه به صورت جمهوری باشد یا مشروطه^{۱۷}.

آغاز جنبش

اولین موج نارضایتی علیه دستگاه حاکمه در اوایل بهار ۱۲۸۲ ش آغاز شد، یعنی زمانی که رئیس کل گمرکات بوشهر به علت وضع قانون عوارض خشم تجار را برانگیخت. آنها اعلام کردند تا زمانی که مقررات جدید لغو نشود اجازه ورود کالا به کشور را نخواهند داد.^{۱۸}

در تبریز نیز بازاریان که از تعرفه‌های گمرگی ناراحت و عصبانی بودند بازارها را بستند و خواستار تعطیلی میخانه‌ها و مهمانخانه‌ها و دبستان‌های تبریز شدند. در آن شهر مهمانخانه و میخانه را ارمنیان و قفقازیان باز کرده بودند. دبستانها هم همان مدارس به سبک جدید بود که علما و بازاریان مخالف آن بودند. طلبه‌ها به مهمانخانه‌ها و میخانه‌ها و مدارس ریختند و آنها را غارت کردند. این حادثه باعث ایجاد آشوب در شهر شد که ده روز به طول انجامید.^{۱۹}

عوامل دیگری هم در آن زمان زمینه‌ساز شورش‌های بعدی بودند مانند، مسافرت‌های شاه به اروپا. گرفتن وام‌های بی‌رویه از خارجیان برای مخارج این سفرها که جز خوشگذرانی شاه و اطرافیانش سودی برای کشور نداشت. واگذاری امتیازات به خارجیان و فروش منافع ملی درازای دریافت وام. حکومت ظالمانه شعاع‌السلطنه در کرمان و آفت ملخ خوردگی در آن شهر که رعیت ناچار بود با جان یا مالش آن را جبران کند. قتل و غارت ترکمن‌ها در خراسان به خصوص قوچان که باعث اسارت شصت دختر جوان شده بود. ظلم و ستم وزیر اکرم در قزوین و بی‌عدالتی‌های آصف‌الدوله در مشهد.^{۲۰}

در سال ۱۲۸۳ ش عکسی از موسیو نوز بلژیکی رئیس گمرکات ایران منتشر شد که در آن لباس روحانیت بر تن کرده بود. انتشار این عکس خشم روحانیان را برانگیخت. آنها به مردم گفتند بیگانگان اسلام را به مسخره گرفته‌اند و به علمای شما توهین کردند. این سخنان بر خشم و هیجان مردم افزود.^{۲۱}

۱۷- همان، ص ۲۲۰

۱۷- همان

۱۸- براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۱۶ - در این قانون روسیه تقریباً از پرداخت عوارض گمرگی برای قند و شکر و نفت که از کالاهای عمده صادراتی آنها بود، معاف شد.

۱۹- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۹

۲۰- همان، ص ۱۱۷

۲۱- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۵

حادثه مهم دیگری که خشم مردم را برانگیخت پیدا شدن جنازه زنی در محل احداث ساختمان بانک روس بود که قبلاً قبرستان مسلمانان بود. در آن روز واعظی بر سر منبر می‌گوید به چشم خود جنازه زنی را دیده و مردم خشمگین را تحریک به تخریب ساختمان روسها می‌کند^{۲۲}..

سرانجام در تهران هفت نفر از تجار را به دستور علاءالدوله حاکم شهر به اتهام افزایش قیمت قند و شکر به فلک می‌بندند^{۲۳}. تجار به اعتراض در مسجد شاه متحصن می‌شوند. مدت زمانی نمی‌گذرد که بسیاری از روحانیون و طلاب از جمله سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و آقا سید جمال الدین واعظ به متحصنین می‌پیوندند. پیمان همکاری میان بهبهانی و طباطبایی برای از میان بردن استبداد در سال ۱۳۲۳ ش سرآغاز جنبش آزادیخواهی ایران بود.^{۲۴}

سید محمد طباطبایی در بالای منبر از خرابیهایی که دولت استبدادی بوجود آورده بود سخن می‌گفت. او به همراهان خود می‌گفت «باید در منابر و معابر مردم را آگاه کرد و به آنها فهماند رفع ظلم فقط به دست خودشان انجام می‌گیرد و ملت باید کاویانی صفت ریشه‌ماردوشان را از ایران برکنند»^{۲۵}.

عین الدوله برای متفرق کردن مردم گروهی چماق به دست را به مسجد فرستاد. این گروه با زور و کتک مردم را متفرق کردند. گروهی از مردم به همراه روحانیون از شهر خارج و در شاهزاده عبدالعظیم متحصن شدند. ادوارد براون می‌گوید تا این زمان هیچ اسمی از مشروطه در میان نبود بلکه تنها سخن از عزل عین‌الدوله و برپایی عدالتخانه بود.^{۲۶}

روزی که علما و گروه‌هایی از مردم در شاهزاده عبدالعظیم متحصن بودند شاه برای رفتن به منزل یکی از رجال از قصر خارج شد. در این هنگام زنان اطراف کالسله شاه را گرفتند و فریاد زدند ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم.^{۲۷} آنها از شاه می‌خواستند علما را به شهر بازگرداند.

این حکایات و حکایت بعدی نشان می‌دهد در آن زمان توده‌های مردم تنها دنبال روی پیشوایان روحانی خود بودند و خواست آنها چیزی نبود جز خواست پیشوایانشان. آنها به تبعیت از روحانیان بپاخاستند و خواستار

۲۲- دولت‌آبادی، حیات بحیی، ج دوم، ص ۸

۲۳- براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۱۷

۲۴- محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ...، ج ۸، ص ۵۶

۲۵- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۹۸

۲۶- براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۱۸

۲۷- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۹۱

برقراری عدالت و رفع ظلم شدند. جامعه آن روز قاجار جامعه‌ای شریعت مدار بود و توده‌های مردم پیروی از روحانیان را از فرایض دینی خود می‌دانستند. آنها برای حفظ دین از جان و مال خود دریغ نداشتند.^{۲۸}

مهاجرت علما باعث خشم و تحریک مردم شده بود. آنها دسته دسته به متحصنین می‌پیوستند. سرانجام مظفرالدین شاه درخواست‌های متحصنین را پذیرفت و با برپایی عدالتخانه و عزل عین‌الدوله موافقت کرد. بهبهانی و طباطبایی می‌دانستند شاه به پیمان خود عمل نمی‌کند ولی دست از تحصن کشیدند و به تهران بازگشتند. آنها دریافته بودند اگر مهاجرت طولانی شود بسیاری از متحصنین که کار و خانواده خود را ترک کردند به سبب طولانی شدن تحصن و نرسیدن به اهدافشان، دلسرد و نومید به خانه‌های خود باز خواهند گشت. این دو سید می‌دانستند باید مردم را کم کم پیش برد و بیش از اندازه توانایی‌شان از آنها انتظار نداشت.^{۲۹} به همین سبب تصمیم گرفتند قبل از آنکه میان مردم پراکندگی ایجاد شود به تهران بازگردند. پیشگامان نهضت که در آن زمان علما و روشنفکران مترقی بودند نه تنها امیدی به همراهی توده‌های مردم نداشتند بلکه به برخی از پیشروان مشروطه هم بدگمان بودند. به همین دلیل تصمیم گرفتند به گفته کسروی «آبرومندان به شهر بازگردند ... [زیرا] این زمان به نتیجه‌ای بالاتر از عدالتخانه امید نتوانستندی بست»^{۳۰}

اما شاه به وعده خود عمل نکرد. او نه عدالتخانه‌ای برپا کرد و نه عین‌الدوله را برکنار کرد. بعد از بازگشت متحصنین به تهران در شهر حکومت نظامی برقرار شد. ولی برخی از آزادیخواهان از جمله سید محمد طباطبایی و سید محمد واعظ در منابر به تکفیر حکومت خودکامه ادامه دادند و از رفتارهای غیرانسانی آنها حکایات بسیاری برای مردم نقل کردند. سید محمد طباطبایی در یکی از سخنرانی‌های خود از اجحافی که حکام بر مردم روا می‌داشتند چنین سخن گفت:

«پارسال (۱۳۲۳ه.ق) رعایا نتوانستند زراعت به عمل آورند. باید هر یک مسلمان قوچانی سه ری گندم مالیات بدهد. چون نداشتند و کسی هم به داد آنها نرسید حاکم آن جا سیصد نفر دختر مسلمان را در عوض گندم مالیات گرفت. هر دختری را به ازای دوازده من گندم به ترکمانان فروختند. بعضی از دخترها را در حالت خواب از مادر جدا کردند، زیرا بیچاره‌ها راضی به جدایی نبودند... در ولایات نه رعیتی مانده و نه مالی و ... هر چه ما فریاد می‌کنیم مردم نمی‌فهمند که هدف ما اغراض شخصی نیست ... ای مردم بفهمید شما برای دفع ظلم وظیفه دارید ...»^{۳۱}

او در ادامه می‌گوید:

۲۸- محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ...، ج اول، ص ۲۳۷

۲۹- همان

۳۰- همان، ص ۸۴

۳۱- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۶۳

«ای مردم چه شده است که هر چه داد می‌زنیم کسی نمی‌شنود، نه غیرت در شما مانده نه تعصب. شما هیچ نمی‌فهمید. از علوم جدید اطلاع ندارید ... من می‌گویم علوم جدید دانشش لازم است. هر وقت اقتضایی دارد... شما باید علم حقوق بین الملل را بدانید. علم ریاضی را بدانید ... انسان محتاج به تمدن است .. ای مردم بیدار شوید. درد خود را بدانید و درمان را پیدا کنید و در مقام معالجه برآیید»^{۳۲}

به جز روحانیون و تجار سایر اصلاح طلبان با نفوذ نیز برای بیداری مردم و عدالت خواهی می‌کوشیدند. در این میان نقش انجمن‌های مخفی و افرادی مانند تقی‌زاده، حاج میرزا حسن رشدیه و مجدالاسلام کرمانی بسیار پررنگ بود.^{۳۳}

عین‌الدوله به دستگیری و سرکوب مخالفان پرداخت و حکومت نظامی در شهر برقرار شد. هدف دولت از برقراری حکومت نظامی آن بود که بتواند به راحتی آزادیخواهان را دستگیر کند. همچنین می‌خواست از انتشار شب‌نامه‌های ضد حکومتی در میان مردم جلوگیری کند.^{۳۴}

در یکی از این روزها هنگام سخنرانی سید محمد واعظ میان ماموران دولتی که قصد دستگیری او را داشتند با مردم درگیری پیش آمد و سیدی کشته شد. مردم هیجان زده جسد را برداشته و به خیابانها ریختند و از آنجا به مسجد جامع رفتند.

گروهی از سادات و طلبه‌ها قرآن به دست از مسجد خارج شدند. آنها تصور می‌کردند ماموران به کسی که قرآن در دست داشته باشد شلیک نمی‌کنند. اما ماموران بر آنها آتش گشودند و چند نفر کشته شدند.^{۳۵} بقیه مردم هم که جنگ ندیده و صدای تفنگ نشنیده بودند فرار کردند. بعد از این حادثه برخی از روحانیون و تجار و اصلاح طلبان برای اعتراض به قم مهاجرت کردند. رفتن علما باعث خشم شدید مردم شد. زیرا با آن دل‌بستگی‌ای که مردم به علما داشتند و آن نیازی که در کارهای روزمره به آنها بود هرگز امکان نداشت در برابر مهاجرت آنها ساکت بمانند. کسروی به نقل از فرصت شیرازی می‌گوید « خود من دیدم زنی مقنعه خود را بر سر چوبی کرده و فریاد می‌کند بعد از این دختران شما را موسیو نوژ بلژیکی باید عقد کند، ما دیگر علما نداریم»^{۳۶} در کوچه و بازار بعضی از ورقه‌های قرآن دیده می‌شد که گلوله تفنگ آنها را سوراخ کرده بود. این ورقه‌های گلوله خورده و مهاجرت علما مردم را هیجان زده کرد. آنها می‌گفتند ... چگونه ما ساکت بمانیم؟^{۳۷}

۳۲- همان

۳۳- براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۲۱

۳۴- دولت آبادی، حیات یحیی، ج دوم، ص ۶۵

۳۵- براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۲۲ - دولت آبادی، حیات یحیی، ج دوم، ص ۶۹

۳۶- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۷

۳۷- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۴۰۲

علما به رهبری بهبهانی و طباطبایی به قم مهاجرت کردند. اما مردم در تهران بر جان خود بیمناک بودند. در گذشته اگر ظلمی بر آنها می‌شد به خانهٔ علما می‌رفتند ولی اکنون که علما نبودند آنها دیگر مکانی برای رفتن نداشتند. به گفتهٔ ناظم‌الاسلام کرمانی آقای بهبهانی محرمانه به سفارت انگلیس نامه‌ای نوشت و به مستر کرننت دوف گفت « ما علما و مجتهدین چون راضی نیستیم خونریزی شود لهذا حرکت به اماکن مقدسه را عازم گشتیم و از آن جناب تمنا داریم که در دفع ظلم و تعدی همراهی خود را از ما دریغ ندارد»^{۳۸} مستر کرننت دوف، کاردار سفارت جواب داد که « نسبت به بازماندگان و آنان که التجا آورند همراهی خواهد شد»^{۳۹} در برخی از اسناد آمده کرننت دوف گفته است امیدوارم چنین اقدامی انجام نشود وگرنه مجبورم مانع از ورود آنها به سفارت شوم. ولی در عمل چنین نشد و گروهی به سفارت انگلیس رفتند و در آنجا متحصن شدند.^{۴۰}

زمانی که علما به قم مهاجرت می‌کنند سید عبدالله بهبهانی به پیروان خود می‌گوید به سفارت انگلیس بروید و آنجا متحصن شوید. این خبر به سرعت در شهر می‌پیچد و به مردم گفته می‌شود در سفارت انگلیس به روی شما باز است به آنجا بروید.^{۴۱}

انگلیسی‌ها برای حفظ منافع خود با آزادیخواهان همراهی کردند.^{۴۲} آنها نگران بیماری شاه و فوت او بودند. زیرا جانشین مظفرالدین شاه یعنی محمد علی میرزا طرفدار روسها بود و دل‌خوشی از انگلیس‌ها نداشت. آنها می‌ترسیدند اگر محمد علی میرزا با اختیارات نامحدود به سلطنت برسد قدرت انگلیس بسیار ضعیف شود و منافع آنها در خلیج فارس و هندوستان به خطر بیفتد. به همین سبب برای محدود کردن اختیارات شاه با آزادیخواهان همراهی کردند.

هر روز بر تعداد بست نشینان در سفارت افزوده می‌شد. هزینهٔ این جمعیت انبوه که به روایتی بیش از چهارده هزار نفر بودند بر عهدهٔ تجار بود. براون به نقل از یک شاهد عینی می‌گوید « مردم مصمم بودند تا کسب خواسته‌های خود در پناه بیرق بریتانیا باقی بمانند»^{۴۳}. آنان خواستار ایجاد عدالت خانه و برقراری امنیت در شهرها و برکناری عین الدوله بودند. در تیر ماه ۱۲۸۵ش دولت انگلیس رسماً از دولت ایران خواست هر چه زودتر شورش را خاتمه دهد و به خواسته‌های مردم رسیدگی کند.^{۴۴} کسروی می‌گوید جای شگفتی است که وقتی مردم می‌خواستند در مسجد جمع شوند دولت، سربازان را برای متفرق کردن آنها می‌فرستاد ولی در

۳۸- همان، ص ۳۹۸

۳۹- همان

۴۰- کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجهٔ انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران، ج اول، ص ۹

۴۱- دولت آبادی، حیات یحیی، ج دوم، ص ۷۵

۴۲- همان، ص ۸۱

۴۳- براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۲۵

۴۴- کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجهٔ انگلیس دربارهٔ انقلاب مشروطهٔ ایران، ج اول، ص ۱۰

مقابل انبوه جمعیتی که در سفارت بست نشسته بودند هیچ اقدامی نکرد. حتی از ورود آنها جلوگیری هم نمی‌کرد.^{۴۵} در این زمان سفارتخانه به مدرسه‌ای سیاسی تبدیل شده بود. در هر گوشه جمعی کنار هم نشسته بودند و یکی از نخبگان سیاسی آنها را تعلیم می‌داد. مردم برای اولین بار چیزهایی می‌شنیدند که تاکنون کسی جرات ابراز آن را نداشت. در این زمان بود که لفظ مشروطه بر سر زبانها افتاد.

در تبریز هم مردم به کنسولگری انگلیس پناه بردند و در آنجا متحصن شدند. گروهی از مردم تبریز برای مهاجرت علما به قم و کشته‌شدگان درگیری‌های تهران مجلس ختمی برگزار کردند. در تبریز هم مانند تهران برای اولین بار مردم کلمه مشروطه را می‌شنیدند. کسروی در این باره می‌گوید

«شانزده ساله بودم، درس می‌خواندم. روز چهارشنبه بود، بازارها بسته شد. ولی انگیزه آن را نمی‌دانستم. دیدم دو نفر با یکدیگر گفتگو می‌کنند. یکی می‌گفت نان را ارزان کردند دیگری می‌گفت ارزانی نان را نمی‌خواهند. سومی گفت اگر ارزانی نان را نمی‌خواهند پس چه می‌خواهند؟ یکی گفت مشروطه می‌خواهند؟ مشروطه، مشروطه چیست؟ دیگری گفت اگر می‌خواهی بدانی با من بیا. آن مرد رفت و من و دیگران هم به دنبالش رفتیم. اولین بار بود که نام مشروطه را می‌شنیدم و در آرزوی دانستن معنی آن بودم. در مسجد آخوندی معنی مشروطه را به زبان ترکی می‌گفت. در این میان از گرفتاری توده، ستمگری درباریان، خواری کشور سخنان گفت و بسیاری از مردم به گریه افتادند... بعد از آن سخنران دیگر درباره کمیابی نان و گرانی گوشت سخن گفت و نوید داد چون مشروطه باشد نان فراوان و ارزان و گوشت در دسترس همگان باشد و بینوایان از نان و کباب سیر شوند و بالای منبر انگلستان خود را پهن کرد و وجب خود را نشان داد و با همان زبان ترکی و روستایی گرفت کباب به این اندازه، این گفتارها باعث دلداری بینوایان می‌شد»^{۴۶}

از خمسه و زنجان نیز خبر رسید که مردم به علت مهاجرت علمای تهران شورش کردند. در سایر شهرها نیز مانند اصفهان و کردستان و غیره مردم شورش کرده بودند. این خبرها به گوش شاه رسید و او به ناچار عین‌الدوله را از کار برکنار کرد. با رسیدن این خبر به سفارت انگلیس مردم بسیار شاد شدند و می‌خواستند از سفارت خارج شوند. اما آزادیخواهان خبرآوردگان را از سفارت بیرون کردند و به مردم گفتند هدف اصلی عزل عین‌الدوله نیست^{۴۷}. علما نیز از قم برای متحصنین نامه‌ای فرستادند که هدف بازگشایی عدالتخانه است و تا آن زمان از سفارت خارج نشوید. بهبهانی و طباطبایی موقعیت را مناسب دیدند و خواست اصلی خود را که

۴۵- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۲۰

۴۶- همان، ص ۱۷۴

۴۷- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ۴۲۹

مجلس بود آشکار کردند^{۴۸}.. آنها دو نامه برای شاه نوشتند و از او بازگشایی مجلس مبعوثان را درخواست کردند^{۴۹}.

نمایندگانی از سوی اصلاح طلبان برای مذاکره به دربار رفتند. این نمایندگان اصلاح طلبانی مانند میرزا محمد صادق و آقا میرزا محسن و ... بودند. وزیر دربار با مجلس شورای اسلامی موافق بود ولی میرزا محمد صادق و بقیه اصلاح طلبان مخالف بودند و می‌گفتند اگر کلمه اسلامی به ملی تبدیل نشود مردم از سفارتخانه بیرون نخواهند آمد. زیرا اگر فردا نماینده‌ای در مجلس با شما مخالفت کند او را به اتهام بی‌دینی و ملحد بودن تبعید خواهید کرد ولی اگر لفظ ملی بکار برده شود دیگر این بهانه‌ها وجود نخواهد داشت^{۵۰}. سرانجام نمایندگان اصلاح طلب و درباریان به توافق رسیدند و از شاه فرمان مشروطیت و تاسیس مجلس شورای ملی را درخواست کردند.

مظفرالدین شاه در مرداد ۱۲۸۵ش فرمان مشروطیت را صادر و با تاسیس مجلس شورای ملی موافقت کرد. توده‌های مردم با وجود عدم آگاهی از مفهوم و معنای مشروطه به جشن و شادی پرداختند.

آنها به پیروی از پیشگامان سیاسی و مذهبی خود در مقابل استبداد صف‌آرایی کردند و توانستند نظام مشروطه را در ایران برقرار کنند. هدف اصلاح طلبان محدود کردن اقتدار سنتی شاه و درباریان بود. آنها خواهان حکومتی مبتنی بر قانون بودند که در آن مساوات و عدالت میان افراد برقرار باشد. نهضت مشروطه با همراهی و همگامی آزادیخواهان اصلاح طلب و مترقی و علما به پیروزی رسید ولی هر یک از این گروه‌ها برداشتی خاص از مفهوم مشروطه داشتند. نگرش‌های متفاوت میان پیشگامان نهضت و سخنان مختلف آنها باعث سردرگمی توده‌های مردم شده بود.

گروهی می‌گفتند مشروطه یعنی رواج شریعت اسلامی و برای سخنان خود از قرآن و احادیث دلیل می‌آوردند و انبوهی از مردم تصور می‌کردند هدف از جنبش مشروطه برقراری شریعت اسلام است. اما گروهی دیگر آن را به معنی اروپایی‌سازی می‌خواستند. این گروه سخنانی درباره میهن دوستی به زبان می‌آوردند و دگرگونی و تحول جامعه را در ایجاد کارخانه و صنعتی کردن کشور و کشیدن راه آهن و غیره می‌دانستند.

اما توده‌های مردم معنای واقعی مشروطه و قانون را نمی‌دانستند. کسروی درباره جنبش مشروطه خواهی ایران می‌گوید « نمی‌گویم مشروطه برای ایران زود بود. ایران اگر در زیر فشار خودکامگی می‌ماند مشروطه همیشه برای آن زود بود، می‌گویم جنبش خام بود... در این هنگام پیشوایان باید با گفتن و نوشتن، معنای درست

۴۸- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۴

۴۹- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۴۳۴، ۴۳۶

۵۰- همان، ص ۴۵۰

مشروطه و راه کشورداری و گرفتاریهای ایران را به گوش توده‌های مردم می‌رسانید ... ولی چنین پیشوایانی نبودند»^{۵۱}

مجلس در ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ ش گشایش یافت. نمایندگانی که به مجلس راه یافتند از میان شاهزادگان، علما، تجار، اعیان، پیشه‌وران و کسبه معمولی و زرتشتیان (یک زرتشتی) بودند. اما روستائیان در مجلس نماینده‌ای نداشتند. زنان نیز در آن دوره گرچه در جنبش مشروطه فعالانه شرکت کردند اما به مجلس راه نیافتند. در آن زمان نه تنها در ایران بلکه در هیچ کشور اروپایی زنان حق رای نداشتند.

نام برخی از رجال مانند وثوق‌الدوله و مخبرالسلطنه نیز در میان نمایندگان دیده می‌شد. برخی از پژوهشگران تاریخ معاصر معتقدند این افراد به جنبش مشروطه پیوستند.^{۵۲} اما کسروی می‌گوید این گروه تا پیروزی جنبش هیچ حمایتی از مردم نکردند.^{۵۳} کسروی معتقد است آنها بعد از پیروزی انقلاب لباس مشروطه خواهی بر تن کردند و جز «سودجویی خود به دنبال چیز دیگری نبودند.»^{۵۴} ایرانیان با کوشش بسیار توانستند کارها را از دست سودجویان بگیرند ولی اکنون که پیروز شده بودند بار دیگر درباریان با لباسی مشروطه‌خواهی آنها را فریفتند و بار دیگر زمام امور را به دست گرفتند.^{۵۵}

بعد از امضای فرمان مشروطه، مشروطه‌خواهان از افرادی آگاه به اوضاع جهان دعوت کردند تا پیش‌نویس نظامنامه انتخابات را تدوین و تنظیم کنند. این گروه پیش‌نویس نظامنامه انتخابات کشورهای اروپایی و غربی را در مدت کمتر از یک‌ماه ترجمه کردند و بعد از تغییراتی جزئی، تعدیل شده آن را به تصویب شاه رساندند.

بر اساس این نظامنامه از میان ۱۵۰ نماینده مجلس، ۶۰ نماینده از تهران و بقیه از شهرستانها انتخاب شدند. بیش از ۶۰ نفر از نمایندگان از میان تجار و بزرگان اصناف، ۲۵ نفر از روحانیان و حدود پنجاه نفر از میان زمینداران، اعیان محلی و رجال انتخاب شدند.

گسترش ناامنی در ولایات

بعد از مشروطه در تهران نمایندگان انتخاب شدند و مجلس اول تشکیل شد. ولی در سایر شهرها اوضاع کاملاً متفاوت بود. در تبریز و رشت و مشهد و شیراز و کرمان و ... مردم بی‌خبر از رخدادهای تهران بودند. در این مناطق استبداد همچنان ادامه داشت. حتی در برخی از شهرها حکام محلی با خشونت بسیار مانع انتخابات

۵۱- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۸۲

۵۲- کاتوزیان، ایرانیان، ص ۲۰۱

۵۳- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۸۲

۵۴- همان

۵۵- همان

شدند.^{۵۶} مانع تراشی حکام محلی برای انتخاب نمایندگان مجلس و تعلل نمایندگان برای آمدن به تهران^{۵۷}، سبب شد بعد از انتخاب نمایندگان تهران، مجلس بدون حضور نمایندگان شهرستانها کار خود را آغاز کند. زیرا آزادیخواهان بیم آن داشتند که مبادا شاه تغییر عقیده بدهد و با تاسیس مجلس مخالفت کند. عدم همکاری حکام محلی و مانع تراشی آنها برای انتخابات، خشم برخی از نمایندگان مجلس را برانگیخت. آنها در مجلس آشکارا اعلام کردند دولت با ملت همراهی و همکاری ندارد و خودسری و استبداد همچنان ادامه دارد. برخی از نمایندگان با اعتراض از دولت می‌پرسیدند این چه مجلسی است که تشکیل شده است؟ ما برای چه اینجا نشستیم در حالی که مستبدین همچنان به ظلم و ستمگری خود مشغولند.^{۵۸} نمایندگان خواستار آن بودند که کارها به افرادی واگذار شود که لیاقت و استعداد آن کار را داشته باشند و بتوانند جلوی خودسری و گردنگشی مستبدین را بگیرند. اما مشکل مجلس فقط ظلم حکام محلی نبود بلکه به علت متزلزل شدن حکومت مرکزی شهرهای ایران گرفتار هرج و مرج و آشوب و در نهایت عدم امنیت شد.

بر اساس گزارشهای آن دوره آشوب و بی‌نظمی سراسر شهرهای ایران را فرا گرفته بود. اقتدار حکومت مرکزی از میان رفته بود و بی‌قانونی در کشور حاکم بود. راهها ناامن و شهرها صحنه جنگ و سیتز میان مستبدان و مشروطه طلبان بود.^{۵۹} مستوفی می‌گوید ناامنی و آشوبی که بعد از انقلاب مشروطه کشور را فرا گرفت سبب دلسردی گروه‌هایی از مردم شد. در آن دوره «هر جا آشوب و غارتگری بود می‌گفتند مشروطه شده است یا اگر کسی دزدی می‌کرد می‌گفتند به مشروطه‌اش رسید»^{۶۰}. اوضاع نابسامان کشور بهانه‌ای در دست مستبدین بود تا مردم را علیه مشروطه و مجلس تحریک کنند. به همین سبب نه تنها برای برقراری نظم با مجلس و انجمن‌های ولایتی همکاری نمی‌کردند بلکه در مقابل اقدامات مجلس کارشکنی هم می‌کردند.

اسپرینگ ریس سفیر انگلیس اوضاع آن دوره ایران را چنین توصیف می‌کند. سراسر مملکت را آشوب و هرج و مرج فرا گرفته است. و روز به روز اوضاع بدتر می‌شود. مستبدین برای رسیدن به اهدافشان سعی در گسترش ناامنی در ولایات دارند. سربازها و مستخدمین دولتی و صرافان برای دریافت حقوق عقب‌افتاده خود دست به تجمع زده‌اند. ولی کاملاً مشخص است این تجمع به تحریک گروهی بوده است. در کرمانشاه و اصفهان و شیراز و یزد و اردبیل و تبریز و.. جنگ میان طرفداران حکومت و مشروطه خواهان باعث گسترش ناامنی و اغتشاش

۵۶- براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۳۴

۵۷- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوم دی‌جبه ۱۳۲۵ ه.ق

۵۸- همان

۵۹- نک کتاب آبی، ج اول و دوم

۶۰- مستوفی، شرح زندگانی من، ج دوم، ص ۲۶۴

شده است. در منطقه غرب طوایف چادرنشین مشغول غارت و تاخت و تازند. راهها در تصرف دزدها و راهزنان است و به دلیل عدم امنیت راهها تجارت از رونق افتاده است.^{۶۱}

گر چه ناامنی و اغتشاش مملکت را فرا گرفته بود و باعث دلسردی گروه‌هایی از مردم از مشروطه شده بود اما مجلس هم‌چنان به کار خود ادامه می‌داد و می‌کوشید هر چه زودتر قانون اساسی را تدوین و به تصویب شاه برساند.

اصلاحات مجلس اول

در آغاز کار مجلس، دو مسئله اساسی مطرح شد، اول تدوین قانون اساسی و دوم تاسیس بانک ملی. نمایندگان مجلس ولخرجی‌های بی‌رویه شاه و سفرهای بیهوده پرهزینه او به خارج را بزرگترین خطر برای استقلال کشور می‌دانستند.^{۶۲} زیرا تامین هزینه این سفرها از وام‌هایی بود که شاه از بیگانگان یعنی روسیه و انگلیس می‌گرفت و به آنها امتیازاتی می‌داد که استقلال و تمامیت کشور را به مخاطره می‌انداخت. به همین سبب مجلس با گرفتن هر گونه وامی از بیگانگان به شدت مخالفت کرد. همچنین تیول و تسعیر را برانداخت و سوده‌های غیر مشروع را که از راه وصول مالیات به دست می‌آمد از میان برد.

این اقدامات خشم گروهی از رجال و زمینداران را برانگیخت.^{۶۳} و باعث گسترش فتنه و آشوب شد. گروهی از نمایندگان مخالف رد تیول بودند و می‌گفتند مجلس در این کار عجله کرده است زیرا این کار باعث مخالفت تیولداران با مجلس خواهد شد. این گروه از نمایندگان معتقد بودند نباید مخالفان را تحریک کرد و آنها را در مقابل مجلس قرار داد بلکه اکنون زمانی است که مجلس باید در آرامش به کارهای اساسی تری مانند تدوین قانون اساسی و عدم دریافت وام از بیگانگان و تاسیس بانک و ... پردازد. گروهی دیگر از نمایندگان می‌گفتند هدف از مشروطه آگاه کردن و بیدار کردن مردم بوده است و اگر قرار باشد مردم به دلیل تیول از عقیده خود بازگردند و دوباره پذیرای ظلم و ستم شوند باید آنها را به حال خود واگذاشت. آنها بر رد تیول تاکید داشتند و این قانون علیرغم مخالفانی که داشت به تصویب رسید^{۶۴} و باعث انسجام و تشکل بیشتر مخالفان در برابر مجلس شد.

قانون اساسی در دی ۱۲۸۵ش به امضای مظفرالدین شاه رسید. در این قانون به هیچ عنوان از آزادیهای فردی و اجتماعی و حقوق فطری و طبیعی صحبتی به میان نیامد. گر چه در میان آزادیخواهان کسانی بودند که هم به دموکراسی کشورهای غربی آشنا بودند و هم طالب آن بودند ولی نمی‌خواستند با اصرار در این زمینه فرصت را از دست بدهند زیرا نگران بیماری و فوت شاه بودند. آنها می‌خواستند هر چه زودتر قانون اساسی را به

۶۱- کتاب آبی، ج اول، ص ۵۰-۵۷

۶۲- براون، انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۴۱

۶۳- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۵۲

۶۴- مشروح مذاکرات مجلس، صفر ۱۳۲۵

تصویب شاه برسانند و در موقعیت مناسب‌تری موارد دیگر را در قانون اساسی بگنجانند. این موقعیت در زمان محمدعلی شاه به دست آمد و آنها توانستند با تصویب متمم قانون اساسی نواقص قوانین قبلی را جبران کنند. اما بزرگترین چالشی که در زمان تصویب متمم قانون اساسی میان نمایندگان مجلس روی داد عدم تساوی میان مسلمانان و پیروان سایر مذاهب بود. مخالفان مشروطه می‌گفتند چگونه ممکن است یک زرتشتی و یا یهود و مسیحی و یا گبر در مقابل قانون از حقوقی مساوی بهره‌مند شوند. چنین چیزی مخالف با قانون شریعت است. یکی از مخالفان سرسخت تساوی حقوق میان مسلمانان و پیروان سایر ادیان شیخ فضل‌الله نوری بود.^{۶۵} زمانی که گروهی از نمایندگان مجلس به تدوین متمم قانون اساسی مشغول بودند او تجار و کسبه و برخی از روحانیان را با خود همراه کرد و از آنها خواست مراقب باشند تا قانونی خلاف شرع به تصویب نرسد. از همان زمان شیخ فضل‌الله مخالفت خود را با حکومت مشروطه اعلام کرد و گفت باید حکومت مشروعه باشد.^{۶۶} سخن گفتن از تساوی و برابری میان مسلمان و کافر در مجلس مخالفت گروهی از مردم بر علیه نمایندگان و مجلس را به همراه داشت.

مجلس در برابر این اعتراض عقب نشینی کرد و واژه دولتی را به آن افزود « اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود.» مخبرالسلطنه هدایت می‌گوید قانون دولتی چه معنایی دارد معلوم نیست.^{۶۷} اما این عقب نشینی نتوانست شیخ را راضی کند. او به همراه طرفداران خود در مسجد شاه به ظاهر برای روضه‌خوانی و مراسم دهه فاطمیه چادری برپا کرد. شیخ فضل‌الله با گروهی از روحانیان مخالف مشروطه به حضرت عبدالعظیم رفتند و در آنجا بست نشستند. او اعلام کرد مشروطه با اسلام سازگار نیست و مشروطه باید مشروعه باشد.

سید محمد طباطبایی در یکی از سخنرانی‌های خود خواستار حمایت مردم از مجلس و مشروطه شد و به آنها گفت هر کس بگوید مشروطیت مخالف دین اسلام است دنیاپرست است، به این افراد توجه نکنید.^{۶۸} در آن زمان مردم به دو دسته تقسیم شدند، طرفداران مشروطه و مخالفان آن.

در تهران بعضی از مشروطه خواهان اطفال را تحریک می‌کردند تا بر روی ورقه‌هایی بنویسند ما مشروطه نمی‌خواهیم و آن ورق‌ها را با ریسمانی به گردن سگها می‌آویختند. سپس در کوچه و بازار به دنبال سگها می‌دویدند و آنها را کتک می‌زدند و می‌گفتند اینها دشمنان مشروطه و آزادی هستند. این کار باعث خشم

۶۵- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج دوم، ص ۱۰۸

۶۶- همان

۶۷- آجودانی، مشروطه‌ی ایرانی، ص ۱۴۵

۶۸- ناظم‌الاسلام کرمانی تاریخ بیداری ایرانیان، ج اول، ص ۵۹۵

مخالفتان مشروطه می‌شد.^{۶۹} از سوی دیگر در میان مردم شایع شده بود که نمایندگان می‌خواهند قوانینی وضع کنند در حالی که ما نیازی به قوانین نداریم و شریعت، قانون اسلام و قانون کشور است و تنها کسی که می‌تواند قانون وضع کند خداوند است.^{۷۰} از سوی دیگر مردم دسته دسته برای دادخواهی به مجلس می‌آمدند و تظلمات خود را به مجلس می‌گفتند و از نمایندگان می‌خواستند در مقابل دولت بایستند. نمایندگان در مجلس به اعتراض می‌گفتند باید کسی به مردم بفهماند مجلس و دولت باید با یکدیگر همکاری داشته باشند نه اینکه با یکدیگر مجادله کنند. باید به مردم گفت جای بیان تظلمات مجلس نیست وزارت عدلیه است.^{۷۱}

در سایر ولایت هم اوضاع نابسامان بود. انجمن ایالتی به مجلس نوشت هنوز در ولایات مردم نمی‌دانند معنی مشروطه چیست و تصور می‌کنند مشروطه یعنی آزاد بودن و ندادن مالیات.^{۷۲} به همین دلیل آشوب و اغتشاش باعث ناامنی در ولایات شده است. در واقع تشکیل انجمن‌های ولایتی در شهرهای مختلف ایران سبب وحشت دولتیان شده بود. زیرا این انجمن‌ها از طرف مجلس وظیفه داشتند آن مناطق را اداره کنند و از گسترش آشوب و هرج و مرج جلوگیری کنند. ولی حکام محلی که این انجمن‌ها را سد راه خود می‌دیدند با اقدامات آنها مخالفت می‌کردند. از سوی دیگر هم علما به سبب برخی از قوانینی که این انجمن‌ها وضع می‌کردند و هم ملاکین که این نمایندگان در کار آنها مداخله می‌کردند از مخالفتان سرسخت انجمن‌ها بودند. گر چه طبقه تجار و مردم فرودست حامیان انجمن‌ها به شمار می‌رفتند.^{۷۳} ولی برخی از عوامل سبب شد انجمن‌ها نتوانند پایگاه خود را در میان توده‌های مردم حفظ کنند یکی از این عوامل عدم توافق میان نمایندگان و مشاجرات دائمی آنها با یکدیگر بود. همچنین عدم کارایی آنها در بهبود اوضاع و برقراری نظم و امنیت باعث دلسردی مردم از انجمن‌ها شد.

مخالفت با مشروطه

مظفرالدین شاه در دی ۱۲۸۵ ش (ذیحجه ۱۳۲۵) درگذشت و پسرش محمد علی میرزا به قدرت رسید. او از همان آغاز با دعوت نکردن نمایندگان مجلس در مراسم تاجگذاری، خشم و نفرت خود را از مجلس و نظام مشروطه آشکار کرد. این بی‌اعتنایی خشم نمایندگان را برانگیخت. زیرا در آن مراسم رجال و اعیان و وزرای ایران و سفرای خارجه و برخی از علمای طراز اول حضور داشتند ولی نمایندگان منتخب مردم مورد بی‌مهری شاه قرار گرفته بودند. زمانی که محمد علی شاه قدرت را در دست گرفت اوضاع کشور بسیار پریشان و آشفته بود. خزانه کشور خالی بود. شاه و برخی از درباریان از مجلس دلخوشی نداشتند زیرا آنها همواره در کشور قدرتی مطلق به شمار می‌رفتند. آنها پیش از این صاحب مال و جان رعایای خود بودند. اما اکنون در مقابل

۶۹- همان

۷۰- همان، ج اول، ص ۶۳۳

۷۱- مشروح مذاکرات مجلس، ذیحجه ۱۳۲۵

۷۲- ناظم‌الاسلام کرمانی تاریخ بیداری ایرانیان، ج اول، ص ۶۱۳

۷۳- کتاب آبی، ج اول، ص ۲۸

خود مجلسی را می‌دیدند که قدرتش روز به روز افزایش می‌یابد و هدفش نه تنها مهار کردن ولخرجیهای دربار است بلکه می‌خواهد با تدوین قانون و تصویب آن قدرت و اموال و درآمد آنها را هم تحت کنترل خود درآورد. به همین سبب شاه و درباریان مصمم بودند مجلس را از میان بردارند و همانند گذشته قدرت را در دست بگیرند.

از زمان روی کار آمدن محمد علی شاه در سال ۱۲۸۵ تا به توپ بستن مجلس در سال ۱۲۸۷ ش وقایع مهمی مانند قتل امین‌السلطان و سوء قصد به جان محمد علی‌شاه و مخالفت برخی از علما با مشروطه و محاصره تبریز و غیره به وقوع پیوست.

در سال ۱۲۸۶ ش طرفداران شاه عده‌ای از اراذل تهران را جمع کردند و به آنها پول داند تا به محله‌های مختلف تهران بروند و اوباش هر محله‌ای را با خود همراه کنند و باعث اغتشاش و ناامنی در شهر شوند.^{۷۴} این گروه به خیابانها ریختند و علیه دولت مشروطه شعار دادند. آنها می‌گفتند «ما پیرو قرآنیم، مشروطه نمی‌خواهیم...»^{۷۵} آنها در میدان بهارستان مقابل مجلس تجمع کردند. از سوی دیگر مخالفان مشروطه به گروهی از زنان که به گفته دولت آبادی بدکاره بودند پول می‌دهند تا در ماه رمضان با روی گشوده و بدون حجاب در بازار تهران به راه افتند و بگویند «به ما آزادی دادند و ما می‌خواهیم بدون حجاب باشیم»^{۷۶}. آنها می‌دانستند در جامعه‌ای سنتی مانند ایران که زنان بدون اجازه شوهرانشان نمی‌توانستند از خانه خارج شوند حضور زنان بی‌حجاب تا چه حد می‌تواند باعث هیجان عمومی شود. آنها می‌خواستند با این قبیل کارها باعث دلسردی و نومیدی گروهی از مردم و تردید و دو دلی گروهی دیگر نسبت به مشروطه و آزادیهای آن شوند. گروهی دیگر نیز در خیابانها به راه افتادند و شعار دادند ملت آل محمد مشروطه نمی‌خواهد و از محمدعلی‌شاه و مخالفان مشروطه طرفداری کردند. در آن زمان محمدعلی شاه برای اختلال در کار مجلس و به حاشیه راندن طرفداران مشروطه ادعا می‌کرد حکومت مشروطه را قبول ندارد ولی حکومت مشروعه را می‌پذیرد.

مشروطه خواهان و مخالفان مشروطه هر دو در مقابل مجلس در میدان بهارستان اجتماع کردند. مردم به صورت دو دسته مخالف روبروی یکدیگر قرار می‌گیرند. مخالفان مشروطه و طرفداران مشروطه. به گفته کسروی کسانی که ده ماه پیش در راه مشروطه خواهی آن همه شور و شوق نشان می‌دادند اکنون انبوهی از آنها در برابر مخالفان مشروطه خاموش ایستاده یا با آنها همراهی می‌کنند.^{۷۷} وضعیت مجلس هم بسیار بد بود

۷۴- همان، ص ۱۵۹

۷۵- کاتوزیان، ایرانیان، ص ۲۰۴

۷۶- دولت آبادی، حیات یحیی، ج دوم، ص ۱۶۰

۷۷- کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۳۳۷

و نمایندگان به دو گروه تقسیم شده بودند. گروهی که شریعت خواه بودند و گروهی که از ترس شریعت خواهان به « رویه کاری ^{۷۸} » پرداختند.

بررسی وقایع آن دوره نشان می‌دهد مفهوم مشروطه در نزد اکثریت مردم متفاوت از مفهومی بود که اصلاح‌طلبان غربگرا خواهان آن بودند. در آن زمان دین و مذهب نقشی اساسی در زندگی مردم داشت و علما و روحانیان ارزش و اعتبار خاصی در میان مردم داشتند. آنها زمانی که مهاجرت علما و مخالفت آنها با حکومت را دیدند به جنبش درآمدند و خواهان بازگشت آنها شدند. تا این زمان هیچ اسمی از مشروطه در میان مردم نبود. آنها اگر هم (بعد از بست‌نشینی در سفارت) آن را به زبان می‌آوردند معنای آن را درک نمی‌کردند. به همین دلیل شور و شوق آزادیخواهی بسیار زود در میان مردم به خصوص در تهران از میان رفت ^{۷۹} و باعث دلسردی و تزلزل پیشگامان جنبش شد. مخالفان از مجلس و نمایندگان بدگویی می‌کردند و خواستار برقراری مشروطه مشروعه بودند. آنها می‌گفتند مجلس و اقدامات آن با شرع اسلام سازگاری ندارد. مخالفان مشروطه گروه‌هایی را به بازار فرستادند و از بازاریان دعوت کردند در مقابل مجلس اجتماع کنند. ^{۸۰}

در مجلس بعضی از نمایندگان صحبت از نقض قانون اساسی می‌کردند. آنها می‌گفتند اگر بعضی از اصول قانون اساسی نقض شود ضرری ندارد بهتر از آن است که خون کسی ریخته شود. دولت‌آبادی می‌گوید به آنها گفتم کسی که این حرف را می‌زند معنی و مفهوم قانون را نمی‌داند زیرا قوانین به هم پیوسته‌اند. نقض یک قانون ناقض سایر قوانین است. باید برای حفظ قانون اساسی کوشید و حتی اگر لازم باشد جان خود را هم فدا می‌کنیم تا این قانون برای آیندگان باقی بماند ^{۸۱}.

مشروطه‌طلبان اسلحه به دوش از مجلس محافظت می‌کردند. مخالفان مشروطه در بهارستان چادرهایی برپا کرده بودند. شاه برای مذاکره با نمایندگان گروهی را به مجلس فرستاد ولی درخواست‌هایش مورد قبول نمایندگان قرار نگرفت. در جمادی الاول ۱۲۸۷ش مجلس به وسیله قزاق‌ها و سربازها و توپخانه محاصره شد. دولتیان نمی‌گذاشتند کسی به مجلس وارد و یا از آن خارج شود. میدان بهارستان شبیه به میدان جنگ بود. در تیراندازی میان ملیون و دولتیان چند نفری کشته شدند. ملیون قصد داشتند از مجلس و نمایندگان محافظت کنند و در مقابل دولتیان بایستند. اما با خروج سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی و همراهان آنها از مجلس و رفتن آنها به باغ سپهسالار گر چه ملیون دچار تردید شدند. ^{۸۲} اما به جنگ ادامه

۷۸- همان

۷۹- همان

۸۰- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج دوم، ص ۲۰۴

۸۱- همان، ص ۲۹۷

۸۲- همان، ص ۳۲۷

دادند تیراندازی میان ملیون و دولتیان چندین ساعت به طول انجامید تا سرانجام دولتیان پیروز شدند. مجلس به توپ بسته شد و ساختمان آن منهدم شد. مسجد سپهسالار و برخی از خانه‌های رجال و اعیان و دکانهایی که نزدیکی مسجد بودند خراب شدند. دولت آبادی اوضاع آن روز را چنین توصیف می‌کند:

« مسجد سپهسالار جولانگاه تعدی غارتگران گشته، مردم پست فطرت اسباب نفیس قیمتی را از خانه ظل‌السلطان و خانه‌های اطراف و از عمارت مجلس و عمارت‌های بهارستان که پر است از ذخیره‌های گرانبهای میرزا حسین خان سپهسالار همه را به یغما بردند. ای کاش به بردن اسباب قناعت می‌کردند، درها و پنجره‌های گران قیمت را از جا کنده می‌بردند. سنگهای هزاره‌ها را کنده، چوبهای سقف را درمی‌آوردند، آینه‌های بزرگ را از دیوارها می‌کنند و هر کدام بزرگ بود با سنگ آن را شکسته، تکه‌هایش را می‌برند ... همه را برده و هر چه بردنی نیست آنها را خورد می‌نمایند...»^{۸۳}

میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ سید محمد طباطبایی از مخالفان مشروطه بود و از همان آغاز با محمد علی شاه همراهی می‌کرد. او معتقد بود اهل ایران قابلیت مشروطه را ندارند و می‌گفت اوضاع کنونی کشور مشروطه نیست بلکه آشوب و هرج و مرج است.^{۸۴}

بعد از به توپ بستن مجلس در شهر حکومت نظامی برقرار شد^{۸۵} روز بعد از بمباران مجلس بازارها باز می‌شود و مردم از مشروطه بد می‌گویند^{۸۶}. صبح آن روز از طرف دولت اعلامیه‌ای به دیوار زده می‌شود که ما می‌خواستیم چند نفر مفسد را بگیریم که آنها را دستگیر کردیم و دیگر با کسی کاری نداریم. عفو عمومی شامل حال رعایا شده است. دستگیری مشروطه طلبان از روز بعد آغاز می‌شود. میرزا جهانگیر خان و ملک المتکلمین مدیر روزنامه صور اسرافیل دستگیر و کشته می‌شوند. رئیس مجلس ممتازالدوله و حکیم الملک در گوشه‌ای مخفی شده و بعد از گذشت چند روز با لباس مبدل به سفارت فرانسه پناهنده می‌شوند. سید عبدالله بهبهانی را به عتبات تبعید می‌کنند ولی قبل از خروج از کشور او را دستگیر کرده و مانع رفتن او می‌شوند. به سید محمد طباطبایی اجازه اقامت در شمیران داده می‌شود به شرط آن که با کسی رفت و آمد نداشته باشد. تقی زاده و علی اکبر دهخدا و سید حسن حبل‌المتین و .. به سفارت انگلیس پناهنده می‌شوند. گروهی دیگر از آزادیخواهان متواری شده و خود را پنهان می‌کنند. در ولایات نیز میان مردم دو دستگی ایجاد می‌شود. گروهی خود را تجدد خواه و گروهی سنت‌گرا می‌خوانند. دولت آبادی می‌گوید گمان نمی‌کنم جز گروه بسیار اندکی کسی بداند معنی و مفهوم تجدد و سنت چیست و اگر این دو گروه با یکدیگر مخالفت می‌کنند به دلیل آن

۸۳- همان، ص ۳۴۰

۸۴- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۶۴۲

۸۵- همان، ص ۶۳۸

۸۶- همان، ص ۶۴۴

است که روسای ملکی و مذهبی آنها بر سر قدرت و ریاست با هم کشمکش دارند و طرفداران آنها هم کورکورانه و به تبعیت از رهبرانیشان بر ضد یکدیگرند.^{۸۷}

بعد از خرابی مجلس حتی بسیاری از کسانی که قسم خورده بودند حافظ مشروطه و حامی مجلس باشند از مشروطه بد می‌گویند. ناظم‌الاسلام کرمانی می‌گوید:

«عجب است که باقیمانده اسباب مجلس را همین مردم غارت کردند و می‌کنند. آجرهای مجلس را همین مردم بردند. خانه‌های مردم را همین افراد که قسم خورده بودند حامی و حافظ مشروطه باشند غارت کردند والا دولتی‌ها حاضر نبودند بی‌رحمی و غارت تا این اندازه گسترش یابد. این مردم جاهل و فاسد هستند که نه مشروطه می‌دانند نه دین و نه پیامبر. اینها گروهی جاهل و نادانند و هر چه کنند از جهل و نادانی است...»^{۸۸} او می‌گوید روز اول به دیگران گفتم جهالت مردم و عدم آگاهی آنها بزرگترین مانع برای ترقی است.

ناظم‌الاسلام کرمانی با تاسف و تأثر بسیار می‌گوید «... این ملت جاهل و ... تا دیروز در پی مشروطه‌طلبان می‌دوید و امروز در پی درباریان»^{۸۹}

او در ادامه می‌گوید:

«در ۱۶ رجب ۱۳۲۶ ه. ق جسد دو نفر از مقتولین مشروطه خواه را از قبر درآوردند و به استخوانهای آنها اهانت کردند. اهالی طهران خوب امتحان دادند. وضع امروز مردم تهران از اهل کوفه و شام هم بدتر است. نفاق آنها جای سخنی باقی نگذاشته است.»^{۹۰}

در ولایات وضعیت مشروطه طلبان سخت‌تر از تهران بود زیرا در آن نقاط مکان‌های امن کمتر یافت می‌شد و افراد سریع‌تر شناسایی می‌شدند. به همین سبب در شهرستانها تعداد بیشتری از مشروطه طلبان کشته شدند و اموالشان غارت شد. به گفته دولت‌آبادی مشروطه در ایران ناقص و ناخالص بود به همین دلیل نتوانست به وظایف حقیقی خود عمل کند و حق را از باطل تشخیص دهد.^{۹۱} مشروطه خیلی زود به دست افرادی جاهل و ناآگاه از میان رفت. او معتقد است تا ملت به رشد و بلوغ سیاسی نرسند نمی‌توان کاری از پیش برد فقط زمانی که آنها حق خود را بشناسند برای گرفتن آن قیام خواهند کرد.^{۹۲}

۸۷- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج دوم، ص ۳۴۶

۸۸- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۶۴۶

۸۹- همان، ص ۶۵۶

۹۰- همان، ص ۶۶۰

۹۱- دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج دوم، ص ۳۵۰

۹۲- همان

شاه و همراهان او شایع کردند که مردم به دنبال آرامش و امنیت هستند و از دست مشت‌آشوب طلب که به نام مشروطه طلبی فتنه برپا کردند و کشور را به اغتشاش کشاندند ناراضی هستند. شاه ادعا کرد اکنون که مجلس خراب شده و فتنه‌گران متواری شده‌اند ملت بسیار شادمان و شکرگزارند.

بعد از انهدام مجلس فعالیت مشروطه خواهان ممنوع شد. مطبوعات تعطیل و سخنرانی‌ها خاموش شدند. استبداد و خودکامگی بار دیگر کشور را فرا گرفت. مشروطیت نوپا درهم شکست.

اعاده مشروطیت

بعد از کودتای محمدعلی شاه و سرکوب مشروطه طلبان مردم انجمن‌های محلی را بر هم زدند و هر کس پی کسب و کار خود رفت و انجمن‌های ولایتی هم به دستور مرکز و همکاری حکام محلی بسته شدند. از سوی دیگر علمای نجف شاه را تهدید کردند که در صورت عدم گشایش مجلس همه آنها به سوی تهران حرکت خواهند کرد و فتوای حرام بودن مالیات را خواهند داد و مردم از این حکم شرعی حمایت خواهند کرد. عواقب ندادن مالیات به دولت باعث خالی شدن خزانه و انحلال سلطنت بود. دولت‌آبادی می‌گوید در این زمان دیگر آزادی و مشروطه خواهی رنگ دین و مذهب به خود گرفته بود.^{۹۳}

هزینه‌های سنگین محمدعلی شاه برای حفظ قدرت و از میان بردن مشروطه با خزانه خالی هم‌خوانی نداشت. به همین سبب او برای گرفتن وام به دولت‌های بیگانه متوسل شد. مشروطه‌خواهان به دولت‌های بیگانه اعلام کردند حکومت محمد علی شاه غیرقانونی است و اگر دولتی به او وام دهد ملت ضامن بازپرداخت آن نخواهد بود.

ایرانیان تبعید شده به خارج، پاریس را مرکز تجمع خود قرار دادند و علیه شاه و حکومت استبدادی او فعالیت می‌کردند. سایر ایرانیان نیز از کشورهای دیگر برای حمایت مشروطه خواهان به پاریس رفتند. دوره جدیدی از سخنرانی‌ها و تجدید حیات روزنامه‌ها و مقالات در این شهر آغاز شده بود. اما ایرانیان بر اساس عادت گذشته خود و سوء ظنی که نسبت به یکدیگر داشتند^{۹۴} این بار هم نتوانستند با یکدیگر متحد شوند. به همین سبب هر گروهی مجزا از گروه دیگر فعالیت می‌کرد. ولی این سخنرانی‌ها توجه اروپا را به ایران جلب کرد. آنها در روزنامه‌های خود می‌نوشتند این نهضتی است مردمی و تلاشی است جدی برای از میان بردن استبداد.^{۹۵}

بر اساس گزارش‌های محرمانه سر بارکلی سفیر انگلیس در ایران مردم به محمد علی شاه اعتماد نداشتند حتی زمانی که او قول برقراری مجدد مشروطه و مجلس را داد مردم اعتنایی به این حرف‌ها نکردند. آنها می‌گفتند

۹۳- همان، ص ۳۴۸

۹۴- مستوفی، شرح زندگانی من، ج دوم، ص ۲۶۴

۹۵- براون، تاریخ مشروطیت ایران، ص ۲۵۰

شاه می‌خواهد با این سخنان مردم را به دادن مالیات مجبور کند ولی بعد از آن دوباره پیمان شکنی خواهد کرد.^{۹۶}

جنبش مشروطه خواهی در ایالات و سایر نقاط ایران سرکوب شد ولی تبریز به مبارزات خود ادامه داد. شهر گرفتار آشوب و هرج و مرج و قحطی شده بود زیرا سلطنت‌طلبان تبریز را محاصره کرده بودند و اجازه ورود آذوقه و کالا به شهر را نمی‌دادند. مردم دسته دسته از گرسنگی می‌مردند ولی آزادیخواهان حاضر به تسلیم در مقابل مستبدین نبودند. شاه برای سرکوبی مشروطه طلبان و محاصره تبریز نیاز به پول داشت به همین دلیل از روسیه و انگلیس تقاضای وام کرد. روسها می‌خواستند به بهانه حفظ جان و مال اتباع خود به هر طریقی شده محاصره را از میان ببرند. سربازان روسی به تبریز وارد شدند و به کشتار و آزار مردم پرداختند و باعث خشم مردم شدند.

روسها طبق قرارداد ۱۹۰۷ که ایران را به سه منطقه زیر نفوذ روس و انگلیس و بی طرف تقسیم کرده بود به تبریز وارد شدند و محاصره را از میان بردند. قرارداد ۱۹۰۷ که چند ماه بعد از انقلاب مشروطه میان روس و انگلیس بسته شده بود، استقلال ایران را از میان برد و این کشور را میان روسیه و انگلیس تقسیم کرد. گرچه مجلس با این قرارداد شدیداً مخالفت کرد ولی در عمل این دو کشور ایران را زیر نفوذ خود گرفتند و حاکمیت آن را از میان بردند.

با از میان رفتن محاصره، ملیون تبریز توانستند برخی از مناطق اطراف تبریز مانند مراغه را تصرف کنند و مستبدین را شکست دهند. مقاومت دلاورانه ملیون تبریز سبب شورش در برخی از شهرهای ایران شد و گروه‌هایی برای تجدید مشروطه بپاخواستند. در اصفهان نیروهای بختیاری قدرت را در دست گرفتند و حاکم محلی را از شهر بیرون کردند. در رشت سپهدار اعظم به ملیون پیوست و با تشکیل حکومت موقت مجلس ملی را تشکیل داد. در اواخر ۱۲۸۷ش چهار مرکز مشروطه‌خواهی در تبریز و رشت و اصفهان و لار به وجود آمد. این گروه‌ها با وجود نبود امکانات ارتباطی سعی در هماهنگی با یکدیگر برای نابودی مستبدین داشتند. مشروطه‌خواهان به سمت تهران حرکت کردند و شعارشان اعاده مشروطه بود. روس و انگلیس به شاه اعلام کردند اگر مشروطه را برقرار نکند او را به حال خود واگذار خواهند کرد. آنها از شاه خواستند تاریخ انتخابات و بازگشایی مجلس را اعلام کند و از ملیون هم خواستند با شاه سازش کنند. ملیون حاضر به سازش نبودند زیرا به شاه اعتمادی نداشتند.

مشروطه‌خواهان در تیر ۱۲۸۸ش وارد تهران شدند. در جنگی که میان ملیون و مستبدین روی داد گروهی از مستبدین فراری و گروهی دیگر به ملیون پیوستند. مردم تهران هیجان‌زده از قوای ملی استقبال کردند.

گروهی از آنها به ملیون پیوستند و با در دست گرفتن سلاح در شمار ملیون قرار گرفتند. محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد. اجلاس فوق‌العاده مجلس ملی مرکب از رهبران مشروطه و رجال و بسیاری از اعضای مجلس سابق در بهارستان تشکیل شد. در این اجلاس خلع محمدعلی شاه و به سلطنت رسیدن پسرش احمد شاه دوازده ساله به تصویب رسید. عضدالملک رئیس ایل قاجار به عنوان نائب‌السلطنه انتخاب شد. بعد از خلع محمدعلی شاه به گفته مستوفی مشروطه‌چی‌ها و مجاهدینی که بعد از فتح تهران و برکناری شاه اسلحه به دست گرفتند و خود را « داخل میدان بی‌مبارزه^{۹۷} » انداختند مرتکب اشتباهات بسیاری شدند. این گروه انقلابی‌تر از ملیون با اقدامات افراطی خود باعث ایجاد تفرقه و دو دستگی در میان مردم شدند. یکی از این اقدامات افراطی دار زدن شیخ فضل‌الله نوری بود. دار زدن او باعث شد گروهی نسبت به مشروطه بدبین شوند.^{۹۸} زیرا شیخ فضل‌الله گرچه با مشروطه مخالفت کرده بود ولی یکی از علمای آن زمان به‌شمار می‌رفت و در نزد گروهی از مردم قابل احترام بود. به گفته مستوفی نه تنها این افراد آزادیخواه‌نما باعث کشته‌شدن شیخ شدند بلکه بعد از فتح تهران خرابی‌های بسیاری را پدید آوردند و انقلاب را به انحراف کشاندند.

بعد از فتح تهران و خلع محمدعلی شاه یکی از کارهای مهم انتخابات مجلس بود. نمایندگان مجلس دوم به دو گروه دموکراتها و اعتدالیون تقسیم شده بود. دموکراتها که خود را روشنفکر و متجدد می‌دانستند ۲۸ نفر بودند و اعتدالیون را که ۳۶ نفر بودند ارتجاعی می‌نامیدند. اعتدالیون نیز دموکراتها را تندرو و انقلابی می‌خواندند و در جراید از آنها به شدت انتقاد می‌کردند.

در مجلس میان دموکراتها و اعتدالیون بحث و درگیری بود. در بیرون از مجلس نیز میان مشروطه‌خواهان که گروهی از آنها طرفدار اعتدالیون و گروهی دیگر طرفدار دموکراتها بودند کشمکش و اختلاف وجود داشت. دامنه این اختلافات به سایر شهرها نیز کشیده شد و پیامد آن ناامنی و اعتشاش و آشوب بود. مستبدین داخلی و عوامل خارجی نیز به این آشوبها دامن می‌زدند. روسای عشایر جنوب که مخالف وزارت سردار اسعد بودند به خصوص ایل قشقایی که رقیب سرسخت بختیاریه‌ها بودند حاضر به قبول وزارت سردار اسعد و سلطه بختیاریه‌ها نبودند. در این زمان نیز رقابت‌های ایلی مانعی جدی برای ایجاد وحدت و یگانگی بود. ایل قشقایی برای جلوگیری از سلطه بختیاریه‌ها با ایجاد آشوب در جامعه ناامنی را گسترش می‌داد. حسین کاشی در کاشان با غارتگری‌های خود آشوب بپا کرده بود. سالارالدوله با طرفداران خود در منطقه غرب برای دستیابی به سلطنت با مشروطه‌طلبان می‌جنگید و مناطق کرمانشاه و کردستان را به آشوب کشانده بود. محمدعلی میرزای مخلوع با حمایت روسیه برای رسیدن به قدرت به ایران بازگشت و با ملیون و قوای دولتی درگیر شد و شکست خورد. در مشهد گروهی برای بازگرداندن محمدعلی شاه با ملیون درگیر شدند. جمعی از تجار و کسبه و

۹۷- مستوفی، شرح زندگانی من، جلد دوم، ص ۲۸۹

۹۸- همان، ص ۲۸۹

گروهی از ملیون به رهبری ستارخان و باقرخان برای دفاع از اسلام و محافظت آن در مقابل دموکراتها انجمنی را تشکیل دادند. آنها از مجلس خواستار اخراج آن گروه از نمایندگان دموکراتی بودند که انقلابی و تندرو عمل می کردند مانند تقی زاده. حتی باقر خان تهدید کرده بود اگر آنها اخراج نشوند «خودم می روم و دست چند نفر از وکلای انقلابی را می گیرم و از مجلس بیرون می کنم.»^{۹۹} ولی سردار اسعد به آنها اخطار داد با همراهی نیروی بختیاری که در اختیار دارد مانع چنین اقداماتی خواهد شد.

اعتدالیون برای رسیدن به هدفشان به علمای نجف متوسل شدند و ضرغام السلطنه بختیاری را که مخالف سردار اسعد بود با خود همراه کردند. آنها از اتحاد سردار اسعد و تقی زاده بیمناک بودند و تصور می کردند این اتحاد به انقلابی دیگر خواهد انجامید. پیامد این اختلافات سقوط کابینه سردار اسعد و به وزارت رسیدن سپهدار بود.

در این اوضاع نابسامان ترور سید عبدالله بهبهانی (تیر ۱۲۸۸ش) اوضاع را آشفته تر کرد. مردم به ضدیت با دموکراتها پرداختند و بر علیه آنها شعارهای تند دادند. در میان مردم شایع شده بود تقی زاده سید عبدالله بهبهانی را کشته است. علمای نجف حکم تفسیق تقی زاده را صادر کردند و او به خارج از ایران رفت.

در نتیجه این اقدامات کابینه سپهدار هم سقوط کرد و رقابت میان سردار اسعد و سپهدار از میان رفت. بر خلاف تصور تقی زاده، سردار اسعد از او حمایتی نکرد و او ناچار به آذربایجان و از آنجا به خارج از کشور رفت. چند نفر از حامیان پر شور دموکراتها به تلافی ترور بهبهانی به دست مخالفان کشته شدند. بعد از این وقایع مستوفی الممالک به وزارت رسید. او به بهانه ترور بهبهانی دستور خلع سلاح مجاهدین را صادر کرد. این حکم باعث اغتشاش و درگیری میان دولتیان که اکثریت آنها بختیاری بودند با مجاهدین شد. زیرا دستور خلع سلاح شامل نیروهای مجاهدین به جز قشون بختیاری بود.^{۱۰۰} مجاهدین برای مقابله با قشون بختیاری به پارک اتابک می روند. در درگیری میان قوای بختیاری و مجاهدین عده ای از طرفین کشته می شوند و ستارخان مجروح و باقرخان دستگیر می شود. انتشار این خبر باعث خشم شدید مردم می شود زیرا هم ستارخان و باقرخان در نزد مردم احترام بسیار داشتند و هم در این درگیری عده ای از جوانان که تجربه جنگی نداشتند کشته می شوند. از سوی دیگر دولت روس که بعد از خلع محمدعلی شاه یکی از بزرگترین حامیان خود را از دست داده بود با کارشکنی و ایجاد مانع در کار مجلس و دولت، با تحریک مستبدین کشور را به ناامنی و اغتشاش می کشاند.

اما یکی از بزرگترین مشکلات مجلس دوم بحرانی مالی و نبود قشون بود. مجلس برای رفع این بحران مستشار مالی خود را از امریکا و صاحب منصبان ژاندارمری را از سوئد استخدام کرد زیرا این دو کشور در آن زمان

۹۹- همان، ص ۱۳۵

۱۰۰- همان، ص ۱۳۹

منافعی در ایران نداشتند. مورگان شوستر امریکایی برای امور مالی دست به اصلاحات زد و امور مالی ایران را سر و سامان داد و به نظر می‌رسید اوضاع مالی ایران رو به اصلاح و بهبود است. اما دو دولت روس و انگلیس خواستار اخراج مورگان شوستر امریکایی شدند. مورگان شوستر با همکاری مجلس سعی در تملک املاک شعاع‌اسلطنه داشت ولی اموال او تحت حمایت دولت روس بود. روسیه در آذر ۱۲۹۰ ش به ایران اولتیماتوم داد که باید شوستر از ایران خارج شود. همچنین ایران نباید بدون موافقت روس و انگلیس مستشار خارجی استخدام کند. مجلس این اولتیماتوم را رد کرد. با انتشار این خبر مردم به هیجان آمدند و بر علیه روسها دست به اقداماتی زدند مانند تحریم قند روسی و عدم استفاده از تراموای اسبی و غیره.

به دنبال اولتیماتوم روسیه سالدانهای روس در تبریز و رشت دست به کشتار مردم زدند. آنها اعلام کردند اگر ایران اولتیماتوم را نپذیرد سالدانهای روس ایران را اشغال خواهند کرد.

در این اوضاع پریشان دمکراتها و گروهی از اعتدالیون معتقد بودند در این زمان بحرانی نباید مجلس تعطیل شود. اما مجلس دوم بالاجبار در بهمن ۱۲۹۰ ش به کار خود پایان داد.^{۱۰۱} بعد از تعطیلی مجلس ناصرالملک اولتیماتوم روسیه را پذیرفت و مورگان شوستر ایران را ترک کرد.

ناصرالملک عدۀ زیادی از نمایندگان مجلس را که اکثریت آنها دمکرات بودند تبعید کرد. روزنامه‌ها را توقیف کرد و به خواستهای روس و انگلیس گردن نهاد.^{۱۰۲}

در مناطق عشایری فارس میان قوای دولتی و عشایر درگیری پدید آمد. شاهسون‌ها در اردبیل و اهر و ارسباران نیروهای دولتی را خلع سلاح کردند. آشوب و راهزنی در مسیره‌های کرمانشاه و شیراز و اصفهان و سایر راهها امنیت را از مردم سلب کرد. دولت ایران دیگر قدرت و نفوذی نداشت. ایران در حالی که گرفتار دو کشور قدرتمند روس و انگلیس شده بود با خزانۀ خالی و بدون مجلس ملی دورۀ ناتوانی و ضعف خود را می‌گذرانید. در طی یک دهه از آغاز جنبش مشروطه (۱۲۸۴ ش) تا آغاز جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ ش) بسیاری از جوانان دلیر و شجاع این سرزمین قربانی اختلافات و درگیری‌های داخلی و مداخلات خارجی شدند.

نتیجه

در طی یک دهه یعنی از آغاز انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۴ ش تا ۱۲۹۳ ش آغاز جنگ جهانی اول این سرزمین دورۀ جدیدی متفاوت از دوره‌های قبل را تجربه کرد. دوره‌ای که در آن آشوب و ناامنی از یک سو و کوشش برای قانونمند کردن کشور از سوی دیگر در جریان بود. تاسیس مجلس شورای ملی و تدوین و تصویب قانون اساسی یکی از مهمترین دستاوردهای آن دوره به‌شمار می‌رود. مجلس اول بهترین و پرشورترین و

۱۰۱- مستوفی، شرح زندگانی من، ج دوم، ص ۳۶۰

۱۰۲- محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج هشتم، ص ۲۳۴

کارآمدترین مجلس تاریخ معاصر بوده است. نمایندگان این مجلس توانستند در مدت کمتر از دو سال، ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶، کارهای مهمی را به انجام برسانند. نمایندگان مجلس اول از جان گذشتگانی بودند که با وجود مخالفت شاه و درباریان و بیگانگانی مانند روسیه تزاری و برخی از علما توانستند قوانینی را به تصویب برسانند که در زمان خود بسیار انقلابی و پر شور بود. در آن زمان هنوز طبقه حاکمه فرصت نیافته بود خود را مشروطه خواه جلوه دهد. گر چه نهضت مشروطه به ظاهر پیروز شد ولی نتوانست به اهداف واقعی خود برسد و بار دیگر ظلم و استبداد جایگزین آزادی و دموکراسی شد. در نزد اکثریت توده‌های مردم انقلاب مشروطه انقلابی شریعت مدار بود که علما در آن نقش حیاتی داشتند. اصلاح طلبان غربگرا به سبب بافت سنتی و مذهبی جامعه آن روز و نفوذ روحانیت در میان مردم، همواره بر این نکته تاکید داشتند که اسلام حقیقی دموکراتیک است و اهداف آنها برگرفته شده از اسلام و مذهب شیعه است. از سوی دیگر روحانیت نیز با وجود نفوذ و اقتدارش می دانست باید همگام و همراه با مردم و سایر خبگان سیاسی آن روز حرکت کند. به همین سبب پیشروان جنبش با وجود اختلافات عقیدتی در ابتدا به دلیل منافع مشترک یعنی مبارزه با استبداد و برقراری عدالت ناگزیر مجبور به سازش شدند.

اصلاح طلبان غربگرا آن زمان نخواستند یا نتوانستند افکار و دیدگاههایشان را با قانون شرع و سنت‌های رایج آن زمان هماهنگ کنند. آنها تصور می‌کردند اکنون وقت آن رسیده است که علما و سایر سنت‌گراها خود را با وضع موجود یعنی تجددگرایی تطبیق دهند. در حالی که قشر عظیمی از مردم تابع دیدگاهها و نظرات علما بودند و تجددگرایان اقلیتی بیش نبودند. اصلاح طلبان غربگرا نتوانستند شرایط را درک کنند و پیشرفت و توسعه را همگام با نگرش‌های توده‌ها به پیش برند. انقلاب مشروطه گر چه دستاوردهایی برای کشور به ارمغان آورد ولی نتوانست به اهدافی مانند آزادی و غیره دست یابد. با وجود قانون اساسی مدون این کشور بار دیگر گرفتار استبداد و خودکامگی شد. نبود احزاب سیاسی، توقیف مطبوعات، عدم آزادی قلم و گفتار و الگوبرداری بی‌رویه از غرب و نادیده گرفتن عقاید و سنت‌های رایج ... بیانگر این واقعیت است که انقلاب مشروطه نتوانست به اهداف واقعی خود دست یابد و به انحراف کشیده شد.

منابع

آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، مترجم محمد ابراهیم فتاحی، ۱۳۸۹، تهران، نشر نی
آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ی ایرانی، ۱۳۸۷، تهران، نشر اختران
براون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، مترجم مهری قزوینی، ویراستار سیروس سعدوندیان، ۱۳۷۶، تهران، نشر کویر

بهار، محمدتقی (ملک الشعرا)، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۱۳۵۷، تهران، ناشر، شرکت سهامی کتابهای جیبی

دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ۱۳۶۲، تهران، انتشارات جاویدان
رائین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ۱۳۴۷، تهران، انتشارات موسسه تحقیق رائین
رضاقالی، علی، جامعه شناسی نخبه کشی، ۱۳۷۷، تهران، نشر نی

- رینگر، مونیکا، آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوران قاجار، مترجم مهدی حقیقت خواه، ۱۳۸۱، تهران، نشر ققنوس
- کاتوزیان، همایون، ایرانیان، از دوران باستان تا دوره معاصر، مترجم حسین شهیدی، ۱۳۹۱، تهران، نشر مرکز
- کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، ویراستار احمد بشیری، ۱۳۶۳، تهران، نشر نو
- کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، مترجم ع. وحید مازندرانی، ۱۳۵۰، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، ۱۳۹۰، تهران، نشر نگاه
- محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، ۱۳۵۳، تهران، اقبال
- مراغه ای، زین العابدین، سیاحت نامه ابراهیم بیگ، به کوشش محمدعلی سپانلو، بی تا، تهران، نشر آگاه
- مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ۱۳۸۴، تهران، نشر زوار
- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره اول و دوم
- موریه، جیمز، سفرنامه موریه، مترجم ابوالقاسم سری، ۱۳۸۶، تهران، نشر توس
- ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام محمدرضا حسن بیگی، ۱۳۸۹، نشر دبیر